

روایتی مستند

صبر او شتیلا

جلد اول

د افغانستان نویېڅ الحوت
مترجمه سپېده مهر جویا
ویراستار سپېده مهید رهنما



سپهر اندیشه



سيرة ناسه: نويهض الحوت، بيان، ١٩٣٩ -
Nuwayhed al-Hout, Bayan

عبدالکریم ادری: حمیرا و نستیلا، فارسی

پروفیسر یحیٰی عابد اور حبیب الرحمن

و ان هم بدیداور: حبیرا و سنیلانویسنده بیان نویض الحوت: مترجم سیمده مهرجوانا.
مطالعات نشر: تهران: گروه مطالعات اندیشه و زبان اریا، ۱۳۹۴.

مستندات نشر: تهران: گروه مطالعات اندیشه و زبان آریا، ۱۳۹۴.

مسحوبات ظاهر : ١٤ / ٥ / ٢١٠٥ س.م.

فایک: ۵۹۸-۲۸۰۱۹۷۸

978-0-7957-31-8

800-762-2212

وَضَعِيَتْ شَهْرِيَّتْ رُيُوسْ

۲۰۰۴, ۱۹۸۲ Sabra and Shatkin September

موضوع: آردوگاه بنانه‌ها

bra (Refugee camp) : مخيم

موضوع: اردو گاہ پناہندگان

atila (Refugee camp): موضوع

موضوع: اعراب فلسطين — لبنان —

موضوع: لبنان — تاریخ — جنگ با اسرائیل، ۱۹۷۵-۱۹۸۲م. — فجایع

تسناسه افزوود: مهرجویا، سید، ۱۳۶۲ - مترجم

رده بندی کنگره: DSA7/53/ن 9 ص 2 1394

رودد بندی دیوایی: ۹۲۵/۹۵۶

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۱۲۸۹۷

صبرا و شتیلا

نویسنده: بیان نویض الحوت

متہ جم: سیدہ مہرجوہا

طرح و اجرای طرح: ۱۳۸۵/۱۳۸۶

طراح گرافیک: سیدایمان
مقاله: سیدایمان

نظارت چاپ: مهبد والی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴- نو

شمارگان: ۹۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شایک: ۴-۳۱-۶۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸

نشانی: تهران - خیابان ولیعص - خیابان بهشتی -

انتقاء خیاران: عادی = ۱۵ - واحد ۳

تلفون: ۸۵۶ - ۱۱۷ - ۱۱۷۳۴۱۶۱ - ۲-۴-۸۸۸۸

تعلن: $1 = 8871288 = 8870.05\%$

www.andishevarzan.info

www.ketab.ir/andishevarzan

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

مقدمه

کشتار اردوگاه‌های صبرا و شتیلا، پنجاه و نه ساعت بی‌وقفه، در فاصله‌ی غروب پنج‌شنبه ۱۶ سپتامبر و نیم‌روز شنبه ۱۸ سپتامبر به وقوع پیوست. این حادثه یکی از وحشیانه‌ترین کشتارهای قرن بیستم بود.

خیابان صبرا و اردوگاه شتیلا در ناحیه‌ی مسکه - معروفی در بیروت واقع شده است؛ جایی که چند اقامتگاه کوچک کنار یکدیگر قرار گرفته بودند. هرچند به دلیل واقع شدن اردوگاه شتیلا در مرکز، کل منطقه را اردوگاه‌های صبرا و شتیلا نام‌گذاری کردند. همین ناحیه بود که به صحنه‌ی کشتار تبدیل شد.

اردوگاه شتیلا یکی از اولین اردوگاه‌هایی بود که در بیروت تأسیس شد. بیشتر ساکنانش در اصل از فلسطین و قلیلیا به این‌جا نقل مکان کردند. در میان آن‌ها افرادی بودند که به‌ناچار در آستانه‌ی جنگ ۱۹۴۸، در لبنان به دنبال پناهگاه بودند، خواه کنار دریا تا نزدیک‌ترین بندرگاه‌ها یا کنار مرز فلسطین-بیروت؛ همان جنگی که اعراب از آن با عنوان واقعه‌ی نکبت و اسرائیلی‌ها با عنوان جنگ آزادی یاد می‌کنند.

شتیلا کوچک‌ترین اردوگاه فلسطینی‌ها بود و با افزایش ساکنان، دیگر نمی‌توانست پذیرای ساکنان جدیدی باشد، هرچند این امکان وجود داشت تا اردوگاه‌های پناهندگان تا ورای مرزهای اردوگاه گسترش یابد؛ این کار توسط دولت لبنان در اواسط قرن بیستم صورت پذیرفت.

یکی از نتایج حاصل از گسترش پناهگاه‌های فلسطین و تعامل دوجانبه (به‌ویژه از سوی مفتاد به بعد، با لبنانی‌های ساکن اطراف همان مناطق) تبدیل اردوگاه‌های صبرا و شتیلا به مکانی بود که کارگران و خانواده‌ها را از کشورهای بسیاری به خود جذب می‌کرد؛ عامل مشترکی که این افراد را به اردوگاه‌ها جذب می‌کرد، فقر بود که افراد و ملل را با یکدیگر متحد می‌کرد. بنابراین ساکنان اردوگاه دیگر فلسطینی یا لبنانی نبودند، بلکه سوری، مصری، اردنی، پاکستانی، بنگلادشی، ایرانی و مردمان "بزراب‌یز" بودند. قربانیان این کشتار دسته‌جمعی همگی متعلق به این ملیت‌ها بودند.

در ۶ ژوئن ۱۹۸۲، حدود سه‌ماه پیش از تسلیم عام، ارتش اسرائیل به لبنان حمله کرد و تا شمال پایتخت پیش‌روی کرد. محاصره‌ی بیروت، بیش از آن‌چه این شهر عربی پیش از این در جنگ‌های اعراب و اسرائیل تجربه کرده بود، به درازا کشید. اعراب از این حمله به‌عنوان دشمنی بین اعراب و اسرائیل یا حمله‌ی اسرائیل خائن به بیروت یاد کردند، در حالی که اسرائیل این جنگ را برقراری صلح در قلیلیا می‌دانست.

جنگ در نهایت، پس از توافق معروفی پایان گرفت که بیش‌تر به واسطه‌ی فیلیپ حبیب -کارگزار آمریکا که لبنانی‌الاصل بود- حاصل شد و بعدها به این توافق با عنوان توافق حبیب یاد شد. هدف اصلی خروج دائمی رزمندگان فلسطینی از بیروت بود که عملیات خروج به‌خاطر امنیتشان، زیر نظر آمریکا و سایر کشورهای غربی انجام شد. همچنین در توافق‌نامه حفاظت از جان ساکنان غیرنظامی در

اردوگاه‌ها تضمین شده بود. در آن زمان توافق‌نامه این چنین استنباط شد. پس از امضای این توافق‌نامه، که رهبر فلسطین به محتوای آن اعتماد داشت، رزمندگان فلسطینی به تدریج به طور گروهی یا انفرادی، از ۲۱ آگوست از منطقه خارج شدند. تأمین امنیت خانواده‌هایشان به آمریکا واگذار شده بود. آن‌ها اونیفورم به تن آن‌ها را ترک کردند و سلاح‌های شخصی‌شان و وسایل ضروری‌شان را با خود حمل می‌کردند. این عمل نشانه‌ی پیروزی بود.

هزاران سکنه‌ی بیروت غربی، لبنانی و فلسطینی، برای خداحافظی با آن‌ها هر روز بیرون می‌رفتند در ملعب البدی، محل اجتماعات مرکزی، جمع می‌شدند یا در بالکن‌ها و پادیه‌های عمومی می‌ایستادند یا اصرار داشتند به بندر بیروت بروند؛ جایی که کسانی که لنگر انداخته و منتظر بودند تا رزمندگان را به تبعیدگاه جدید ببرند.

هم‌چنان که ارتش‌های فلسطینی و ارتش بیروت را ترک می‌کردند، ارتش فرانسه متشکل از نیروهای چندملیتی در مرکز لبنان ایستادگی می‌کرد و عملیات خروج نیروهای فلسطینی را کنترل می‌کرد و ارتش اسرائیل نیز با دقت خروج آن‌ها را بررسی می‌کرد - به ویژه با توجه به تعداد رزمندگان که منطقه را ترک می‌کردند - و هم‌زمان موقعیت خود را در چندین قسمت لبنان مستحکم و نیروهایش را مسلح می‌کرد، این در حالی بود که بشیر القمایل، فرمانده ارتش لبنان و رهبر یکی از دو پیکار در جنگ‌های داخلی از اواسط دهه‌ی هفتاد به بعد، به عنوان رئیس‌جمهور لبنان در ۲۳ آگوست برگزیده شد.

مردم بیروت غافل‌گیر شده بودند. اگر شهرها هم جاندار بودند، گفت می‌شد پایتخت لبنان در آن روزها از شکاف و نفاق شدیدی رنج می‌کشید، زیرا روز انتخابات برای نیمی از شهر بیروت یک پیروزی باشکوه، در حالی که برای نیمی دیگر روز عزا بود. پایتخت‌های انگشت‌شماری در تاریخ متحمل چنین تجربه‌ای

شدند. به مناسبت موفقیت دست‌یابی به مقام ریاست جمهوری جدید توسط پسر ۳۴ ساله‌ی رئیس حزب فالانژیست لبنان، شیخ پیر القمایل، در سراسر بیروت شرقی جشن بزرگی برگزار شد. در مقابل، بیروت غربی در اضطراب و آشوب به سر می‌برد.

در اولین روز سپتامبر، رزمندگان سوری و فلسطینی بیروت را ترک کردند و با فاصله پس از آن، نیروهای چندملیتی مانند آمریکا، ایتالیا و فرانسه با توجه به این که مأموریت خود را تمام‌شده فرض می‌کردند، به تدریج خود را برای ترک منطقه آماده می‌کردند. نیروهای فرانسوی آخرین نیرویی بودند که در روز ۱۱ سپتامبر بیروت را ترک کردند.

با ترک رزمندگان فلسطینی، محاصره‌ی بیروت توسط اسرائیل همواره ادامه داشت و مردم بیروت آب و برق زندگی می‌کردند. چیزی که در این دوران حساس حیرت‌انگیز بود، این بود که هیچ گروهی از هیچ‌جا نگرانی خود را بر سر موضوع مسئولیت تأمین امنیت اردوگاه‌های فلسطینی ابراز نکرد.

ساکنان بیروت غربی که جدا از آن دسته از افرادی که هیچ‌گاه در تمام مدت محاصره (غیر از رفتن از خیابانی به خیابان دیگر، در روزها و شب‌های بحرانی به‌منظور مصون ماندن از بمباران اسرائیل یا به رانندگی در راه‌های هوایی، زمینی یا دریایی) بیروت را ترک نکردند، هنگامی که جنگ با پایان رسید، به سرعت به بیروت بازگشتند. آن‌ها خیلی زود به تعمیر منازل، مغازه‌ها و ساختمان‌ها پرداختند. تمامی منازل و آپارتمان‌ها به شیشه‌های جدید و ترک‌های دراز و عمیق تعمیرات اساسی نیاز داشتند. با توجه به این که بعضی منازل به‌طور مستقیم هدف بمب یا راکت قرار گرفته بودند، بیش از همه به تعمیرات یا بازسازی عمده نیاز داشتند.

موضوعی که آن روزها میان مردمی که یکدیگر را در خیابان ملاقات می‌کردند - پس از احوال‌پرسی و سؤالات شخصی که معمولاً منتظر شنیدن پاسخی برای آن

نبودند. مشترک بود، آینده‌ی کشور بود. آن چه مردم می‌پرسیدند، پی‌آمد اشغال کابوس مانند بود. بیروت چگونه بر اوضاع مسلط خواهد شد؟
آن دسته از فلسطینی‌هایی که در اردوگاه‌ها زندگی می‌کردند، که آن‌ها نیز مانند سایرین برای تعمیرات و بازسازی منازل به بیروت بازگشته بودند، دغدغه و نگرانی‌های اصلی‌شان دوری از عزیزی بود که مایل‌ها از آن‌ها فاصله داشتند. هیچ مه‌ای از آن‌ها دریافت نمی‌کردند. آن‌ها چگونه در تبعیدگاه جدیدشان زندگی می‌کردند؟

بیش‌تر آوارگان حد نمی‌دانستند عزیزانشان کجا هستند. تمهیدات نظامی بسیار گسترده بود. این به این معنا بود که برای برخی از رزمندگانی که منطقه را ترک کرده بودند، مقصدی باید داشت. مدتی ناشناخته باقی می‌ماند. بیش‌تر آن‌ها خود همان روزی که سفر را ترک کردند، هیچ اطلاعی از مقصدشان نداشتند. سخت‌ترین قسمت برای آوارگان فلسطینی، خود زندگی به صورت پناهجو نیست، بلکه ادامه‌ی این زندگی و مهاجرت آن‌ها به جای دیگر و تبعیدگاهی به تبعیدگاه دیگر است.

ساکنان بیروت شرقی که اقامتگاه‌ها و منازلشان، در لبنان و راکت‌های اسرائیل در جریان حمله نابود شده بود، همواره به مناسبت روزی بشیر القمایل در انتخابات ریاست جمهوری جشن برگزار می‌کردند. او به عنوان فاتح انتخابات از پیش سخنرانی‌هایی ایراد کرده بود. او در خلال این سخنرانی‌ها تأیید شده بود که او نه در مقام فرمانده ارتش، نه در مقام فرمانده گروهی رزمنده حاضر بود. ساختن گروه دیگر، بلکه در مقام رئیس کل لبنان به رسمیت شناخته شود. روز سه‌شنبه ۱۴ سپتامبر فرا رسید. در ساعت ۴:۳۰ همان بعدازظهر، انفجار مهیبی در مرکز فرماندهی لبنان در ناحیه‌ی اشرفیه در شرق بیروت به وقوع پیوست، که به موجب آن رئیس‌جمهور و ۲۱ نفر دیگر کشته و ۵۹ نفر زخمی شدند.

در سپیده‌دم فردای آن روز، ارتش اسرائیل از چند ناحیه وارد بیروت شد. اولین دغدغه‌شان محاصره‌ی اردوگاه‌های صبرا و شتیلا بود، سپس آن‌ها در باقی‌مانده‌ی روز موفق به اشغال کل شهر شدند. اشغال با این ادعای اسرائیل مبنی بر ادامه‌ی حضور ۲۵۰۰ رزمنده‌ی فلسطینی در بیروت ادامه پیدا کرد. اولین بهانه برای اشغال بیروت و محاصره‌ی صبرا و شتیلا باید با این ادعا در ارتباط باشد.

توجه به ادعای اسرائیل که به‌طور مستقیم پس از ترور و در رسانه‌های اسرائیل مطرح شد، حمام خونی بود که در بیروت غربی میان طرفداران رئیس‌جمهور منتخب و اعضای حزب ملی لبنان در گرفت، یا اگر بخواهیم از زبان جنگ داخلی دهه‌ی هفتاد بهره بگیریم، درگیری میان مسیحیان و مسلمانان بود. این ادعاها بهانه‌ی دوم را برای اشغال بیروت غربی توسط اسرائیل فراهم کرد.

به‌سرعت مشخص شد که این دو بهانه کذب بودند. هیچ درگیری میان مسلمانان و مسیحیان صورت نداشت، هم‌چون در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا یا هیچ کجای دیگر در بیروت غربی، اسرائیل ۱۵۰۰ رزمنده‌ی فلسطینی را که ادعا می‌کرد به دنبال نقض شدید توافق‌نامه‌ی حبر و شتیلا در بیروت باقی مانده بودند، پیدا نکرد.

حمام خون واقعی موضوع جنگ میان مسلمانان و مسیحیان لبنان نبود؛ حمام خون قتل‌عام خونین در منطقه‌ی صبرا و شتیلا بود که طراح اصلی آن آریل شارون، وزیر دفاع اسرائیل و ژنرال رافائل ایتان^۱، افسر فرمانده بودند و حمله توسط نیروهای شبه‌نظامی لبنان و سایر نیروها و گروه‌های مسلح آن‌ها صورت گرفت.

درست پس از این واقعه، نشریات و تلویزیون، هم غربی و هم لبنانی، وارد منطقه‌ای شدند که ورود به آن پس از سه روز خونین ممنوع اعلام شده بود. در فیلم و تصاویری که توسط اولین خبرنگاران، به همراه گزارش‌ها و مقاله‌های اولین خبرنگاران و روزنامه‌نگاران منتشر شد، هیچ مدرکی مبنی بر بروز هر گونه

1. Rafael Eitan

درگیری یا حضور ۲۵۰۰ یا حتی چندصد نفر رزمنده وجود نداشت. بعدها مشخص شد که گروه‌های کوچکی از مردان جوانی بودند که کلاشینکف حمل می‌کردند و عقاید افراطی میهن‌پرستی داشتند. همه چیز در محل وقوع حادثه این گفته را تأیید می‌کرد و در نتیجه، چنین تصویری توسط رسانه‌های خارجی بر صفحات تلویزیون نقش بست و به صفحات اول روزنامه‌ها به سراسر جهان مخابره شد. در کمتر از ۲۴ ساعت، قتل عام صبرا و شتیلا به بحث‌برانگیزترین اخبار دنیا تبدیل شد و رینندگان رادیو و تلویزیون با اصرار از والدین می‌خواستند که کودکان از دیدن تصویر ر حال بدش منع شوند.

سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، به همراه سایر فعالان حقوق بشر در هر کجای دنیا، به‌طور فزاینده‌ای در «کنکاش واقعۀ بودند و جنایات علیه بشریت را در جریان حمله‌ی اسرائیل به لبنان» قتل عام صبرا و شتیلا بررسی می‌کردند. پیش از پایان سال ۱۹۸۲، گزارش‌های رسمی (مجرمانه‌ی) لبنان که به گزارش جرمانوس معروف شدند، پس از بررسی دادگاه نظامی به قضاوت اسد جرمانوس^۲ منتشر شد، سپس گزارش رسمی (عمومی) اسرائیل، که به گزارش کاهان معروف شد، پس از بررسی دادگاه نظامی به قضاوت اسرائیل کاهان^۳ منتشر شد. او همچنین مدارک و شواهد شاهدان بسیاری را بررسی کرد. بود سباده‌های آنان بعدها به‌صورت عمومی منتشر شد - که با آنچه مأموران تحقیق لبنانی شنیده بودند، مغایرت داشت. این موضوع مجرمانه باقی ماند.

نکته‌ی مشترکی که در هر دو گزارش مشاهده می‌شد (این نکته بسیار آشکارا شد)، استناد به «ادعاهای تصدیق‌شده» بر مبنای حضور ۲۵۰۰ رزمنده بود. از سوی دیگر، تفاوت چشم‌گیر اگر نه متناقض، میان این دو گزارش بر هویت گروه‌های شبه‌نظامی مسلح که قتل عام را انجام داده بودند، وجود داشت. در

2. Assad Jermanos

3. Yitzak Kahan

گزارش عمومی کاهان از نیروهای لبنانی به عنوان نیروهای شبه نظامی یاد شده بود، در حالی که گزارش محرمانه‌ی لبنانی‌ها این موضوع را انکار می‌کرد. من این مقدمه را در تابستان ۲۰۰۲، بیست سال پس از قتل عام صبرا و شتیلا نوشتم. با توجه به این عامل مشترک، که در بالا به آن اشاره شد، یعنی اختلاف میان گزارش‌های لبنان و اسرائیل و با توجه به نکاتی که آن‌ها بر سر آن توافق داشتند، با آن مخالف بودند، بیان اهداف اصلی این کتاب کار چندان دشواری نیست. این کتاب با توجه به اهداف ذیل نگاشته شد:

۱. هدف، آبرورسانی این موضوع بود که آن‌چه در بین روزهای ۱۶ و ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ در شتیلا و صبرا به وقوع پیوست، قتل عام و نه پیکار یا درگیری بود.

۲. سازمان آزادی‌بخش فلسطین، تعهد خود را زیر پا نگذاشت، نظر به این که بدون شک ۲۵۰۰ رزمنده‌ی فلسطینی در صبرا و شتیلا و نه در بیروت غربی وجود خارجی نداشتند.

۳. آمار نادرستی از تعداد قربانیان در سفر دو گزارش به چشم می‌خورد و هدف از نگارش این کتاب ارائه‌ی مدرک و شواهد به منظور ارزیابی ارقامی بود که به واقعیت نزدیک باشد.

۴. هدف دیگر مستند و مکتوب کردن اسامی قربانیان نامشخص است، بر اساس منابع اولیه بود.

۵. مشخص کردن هویت گروه‌های شبه نظامی و اعضای که این قتل عام را رقم زدند.

اهداف بالا در طول دو سال و نیم، در جریان مرحله‌ی جمع‌آوری اسناد و مدارک شکل گرفت. در آغاز پروژه‌ی تاریخ شفاهی در نوامبر ۱۹۸۲، هدف گردآوری اسناد و صیانت از مدارک و شواهدی بود که تحت شدیدترین شرایط امنیتی

انجام شد و حتا در جلسه‌ها و گفت‌وگوهای مستمری که با شاهدین داشتیم، هیچ ضمانتی به تأمین امنیت نبود. با ادامه یافتن پروژه، برنامه‌ی تحقیق بر اساس بررسی و بازبینی دائمی ادامه پیدا می‌کرد و توجه معقول‌تر به مسائل منجر به شکل‌گیری برنامه‌ها و پروژه‌های جدیدی می‌شد که پیش از آن در نظر گرفته نشده بودند.

چرا این تفاوتی وجود دارد؟ زیرا محقق در هر مرحله‌ی جدیدی، حقایق آشکار و مسای را کشف می‌کند یا با موانع خاصی مواجه می‌شود که منجر به از سر گرفتن مرحله‌ی جدیدتر و متفاوت‌تری می‌شود، زیرا از مشخصه‌های کشتارها و قتل‌عام‌ها پنهان‌نشدن اسناد و مدارک مربوط به آن‌ها است (مگر در چند مورد استثنایی) و معمولاً هیچ سند یا مدرکی به‌طور خاص به این‌گونه رویدادها اشاره نمی‌کند، مگر این‌که در چند مورد نایاب در گذشته‌ی دور) عاملان این وقایع از این حوادث با عنوان «پیروزی شکوهمند» یاد کنند که در این موارد بازگو کردن و ارائه‌ی حقایق با اغراق و مجادله‌گری همراه است.

این قبیل حوادث آغازی مشخص دارند اما هیچ ایانی ندارند. ممکن است معاصران و افراد محقق تصور کنند این رویدادهای ریکی هر یک پایان مشخصی دارند، اما زمان بدون استثنا عکس این موضوع را ثابت می‌کند. آن دسته از افرادی که از این حوادث جان سالم به‌در می‌برند مانند یک انسان عادی زندگی نمی‌کنند. زندگی‌شان به شیوه‌های مختلفی برخلاف خسته‌شان تحت تأثیر قرار می‌گیرد، تغییر می‌کند یا ادامه می‌یابد، زیرا خاطرات دردناک خودآگاه یا ناخودآگاه، آن‌ها را به گذشته می‌برد و در تجربه‌ی تراژیکی که از سر گذرانند، غوطه‌ور می‌سازد، زیرا محقق در ارتباط با این قتل‌عام‌ها و کشتارها همواره به مواردی دست می‌یابد و پرده از اسراری برمی‌دارد که پیش از آن بر همگان پوشیده بود، حتا در داستان واحدی که از یک خانواده نقل قول می‌شود.